



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۱۲
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسأله هفدهم: سقوط زکات از کافر پس از مسلمان شدن				
عنوان ۶	بررسی مدرک و مستندات قاعده جب ❖ حدیث: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» ➤ قلمرو دلالت حدیث: انحصار در احکام تکلیفی ✓ ادعای نخست: عدم شمول حدیث نسبت به احکام وضعی ▪ قرائن متصله و شواهد روایی ✓ ادعای دوم: عدم سقوط مجازات های نقض کننده پیمان ذمه				
عنوان ۷	جمع بندی نهایی				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

چکیده

این جلسه به بررسی اعتبار سندی و قلمرو دلالت حدیث شریف «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» (قاعده جب) می پردازد. پس از تأیید صدور روایت بر مبنای قرائن موجود، دلالت آن بر سقوط آثار اعمال دوران کفر مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که شمول این قاعده، منحصر به «آثار تکلیفی» - همچون عقاب اخروی و قضای عبادات - است و به استناد اجماع فقها و قرائن متصله در روایات - نظیر هم سیاقی با مفهوم توبه - «آثار وضعی» مانند دیون مالی و صحت معاملات را در بر نمی گیرد. همچنین، آن دسته از حدود و تعزیراتی که ناشی از نقض «عقد ذمه» باشند مانند تظاهر به منکرات یا جرائم خاص در جامعه اسلامی، حتی با پذیرش اسلام ساقط نشده و از شمول قاعده جب استثناء هستند.

درآمد بحث

بحث ما پیرامون حدیث جب و به ویژه در «قاعده جب» بود. پیش تر اشاره نمودیم که نخستین دلیل بر قاعده جب، حدیث شریف «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» است. بیان شد که هرچند در صدور این حدیث مناقشاتی مطرح گردیده، اما به نظر می رسد که این مناقشات وارد نبوده و صدور روایت با توجه به قرائن موجود، مورد اطمینان است.

قلمرو دلالت حدیث: انحصار در احکام تکلیفی

بحث بنیادین در دلالت این حدیث نهفته است. به باور ما، دلالت این حدیث بر سقوط آثار اعمال کافر پس از پذیرش اسلام، محدودیت‌هایی دارد؛ بدین معنا که شامل «آثار تکلیفی» می‌گردد اما «آثار وضعی» را در بر نمی‌گیرد. استثنای دیگر آنکه شامل مواردی نظیر حدود و تعزیرات خاص نیز نمی‌شود.

در خصوص حدود و تعزیرات، ادله خاصی وجود دارد که باید به تفصیل بیان گردد. به ویژه در خصوص «عقد ذمه» که در جامعه اسلامی با اهل کتاب یا غیرمسلمان منعقد می‌شود، در متن خود عقد لحاظ شده است که اهل ذمه نباید مرتکب جرائم گردند. در بحث عقوبات، هم دلیل خاص وجود دارد و هم ارتکاب جرم مخالفت با عقد ذمه محسوب می‌شود که متعاقباً بدان اشاره خواهیم کرد. اما در غیر عقوبات و در حیطه احکام تکلیفی، به قطع این حدیث شامل احکام تکلیفی می‌شود؛ یعنی عقاب اخروی را شامل نمی‌گردد و به مانند توبه می‌ماند که موجب آمرزش الهی است. با این حال، شامل احکام وضعی نمی‌شود.

در این خصوص، دو ادعا مطرح است:

- نخست آنکه حدیث جب شامل احکام وضعی نمی‌گردد.
- دیگر آنکه حدیث جب شامل عقوبات، حدود و تعزیرات نمی‌شود.

ادعای نخست: عدم شمول حدیث نسبت به احکام وضعی

دلیل اینکه حدیث جب تنها شامل احکام تکلیفی می‌شود و در احکام وضعی جایگاهی ندارد، یکی «اجماع» است. اجماع مسلمانان بر این امر استوار است که اگر فردی از کفر به اسلام بازگردد، معاملات و قراردادهایی که پیش از اسلام انجام داده، باطل نمی‌شوند؛ بلکه همچنان جاری و نافذ باقی می‌مانند. در صحت معاملات، طلب‌ها و بدهی‌ها تفاوتی ندارد که این امور به نفع او باشد یا به زیان او؛ چه فرد در گذشته طلبکار بوده باشد و چه بدهکار، همگی بر قوت خود باقی است. از سوی دیگر، چون زکات نیز دینی است که بر ذمه کافر قرار دارد، مشمول حدیث جب نمی‌شود. از این رو، نمی‌توان به حدیث جب استناد کرد و گفت که اگر کافر اسلام آورد، نباید از او زکات ستاند؛ بنابراین دلیل ما بر این ادعا که حدیث جب مختص احکام تکلیفی است و شامل احکام وضعی نمی‌شود، یکی اجماع بود.

پرسشگر: ...

استاد: این حدیث بیان نکرده است که اگر دینی برگردن شما باشد، لزومی به پرداخت آن نیست یا اگر معامله‌ای انجام داده باشید، باطل باشد.

پرسشگر: ...

استاد: آن بخششی که در روایت آمده، بخششی است که تحت اختیار حاکم صورت می‌گیرد و به آن «بخشش حکومتی» گفته می‌شود که بعداً در باب آن بحث خواهیم کرد. ما دلیل داریم که اگر کافر مسلمان شد، باز هم حد بر او جاری می‌شود؛ یعنی قاعده جب بر او جاری نمی‌گردد.

اگر در مواردی مشاهده شده که امام مسلمین در مورد فردی که در زمان کفر جرمی مرتکب شده (مانند قتل) و سپس مسلمان شده، حکم به عدم ابدیت جرم و عدم اجرای قصاص داده‌اند، این از باب حکم حکومتی است.

قرائن متصله و شواهد روایی

دلیل بر اینکه ظاهر حدیث جب ناظر به احکام تکلیفی و عقاب اخروی است، این است که مضمون حدیث در برخی از نصوص حدیث جب، به توبه قبل از کفر و معاصی اشاره دارد. برای نمونه مرحوم طریحی در مجمع البحرین نقل می‌کند:

«الْإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ وَالتَّوْبَةُ تُجِبُّ مَا قَبْلَهَا مِنَ الْكُفْرِ وَالْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ»^۱؛

اینکه توبه را عطف بر جب ناشی از اسلام نموده، قرینه‌ای برای اثبات مطلبی است که عرض می‌کنیم؛ یعنی «يجب ما قبله من المعاصي والذنوب» و امثال آن، که به آثار تکلیفی افعال اشاره دارد. یا استدلال بر اساس حدیث احمد بن حنبل:

«أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَبَايَعُكَ عَلَى أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يُجِبُّ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنَّ الْهَجْرَةَ تُجِبُّ مَا كَانَ قَبْلَهَا»^۲؛

این حدیث در کنار مفهوم هجرت، بدین معنا نیست که پس از هجرت، آثار تکلیفی افعال که متعلق به پیش از هجرت است منتفی شود؛ بلکه منظور این است که به واسطه هجرت، خداوند آثار تکلیفی و گناهانی را که فرد پیش از هجرت مرتکب شده، می‌بخشد. هجرت موجب بخشش و رفع احکام تکلیفی گذشته است؛ بنابراین روایاتی که در این رابطه وارد شده‌اند، خود قرینه‌ای بر این مطلب هستند که آثار تکلیفی افعال کافر پس از اسلام منتفی می‌شود، و نه تمامی آثار.

همچنین آیه کریمه:

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ»^۳؛

به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، [و ایمان آورند،] گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می‌شود [و حکم نابودی آنان صادر می‌گردد].

در این آیه کریمه منظور از «إِنْ يَنْتَهُوا»، قاعده این است که اگر از کفرشان دست بردارند، خداوند گناهان گذشته را می‌بخشد.

پرسشگر: ...

استاد: آثار احکام تکلیفی افعال کافر بخشیده می‌شود. هم آثار اخروی و هم آثار دنیوی بخشیده می‌شود و نه منحصرأ آثار اخروی. منظور از آثار احکام تکلیفی این است که اثر تکلیفی افعال برداشته می‌شود؛ مانند قضای نماز و روزه، که لازم نیست قضای نمازهایش را به جای آورد.

۱. مجمع البحرین؛ ذیل ماده «جب».

۲. مسند احمد بن حنبل؛ ج ۲۹، ص ۳۴۹.

۳. سوره انفال: ۳۸.

پرسشگر: ...

استاد: گفتیم الحاق توبه، قرینه است که منظور از جب، جبّ ذنوب و آثار تکلیفی افعال است. دست کم قرینه‌ای است که مانع از اطلاق می‌شود. یعنی هنگامی که «قرینه متصلة محتمله» داشته باشیم، این قرینه مانع از انعقاد اطلاق در کلام می‌شود. اگر «الْإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ» تنها بود، باید به اطلاقش می‌گفتیم که جمیع آثار را منتفی می‌کند؛ اما وقتی در کنارش سخن از توبه به میان می‌آید، مانع از انعقاد اطلاق می‌شود. یعنی این امر موجب می‌شود که ما بیش از این نفهمیم و نتوانیم اثبات کنیم که جب به لحاظ آثار تکلیفی است و نه به لحاظ آثار وضعی.

این استدلال مربوط به مدعای اول ما است که حدیث جب شامل احکام وضعی (آثار وضعی) نمی‌شود؛ بلکه مخصوص آثار تکلیفی است.

دلیل ادعای اول، یکی اجماع مسلمین بود و دیگری اینکه در نصوص، حدیث جب تکمله‌ای دارد که می‌تواند قرینه یا محتمل القرینه باشد که مانع از انعقاد اطلاق در حدیث جب است. این نکته نه تنها توسط مرحوم طریحی، بلکه در برخی از نقل‌های دیگر نیز بیان شده است که مجال پرداختن به همه آنها نیست.

ادعای دوم: عدم سقوط مجازات‌های نقض‌کننده پیمان ذمه

ادعای دوم ما این است که حدیث جب شامل عقوبات نمی‌شود؛ عقوباتی که با عقد ذمه سازگار نباشد، یعنی تخلف از عقد ذمه را شامل نمی‌گردد. اینکه پرسیدید چرا حدود بر ابوسفیان جاری نشد، به این خاطر است که او داخل در عقد ذمه نبوده است. آن عقوباتی که به عنوان نقض عقد ذمه محسوب می‌شود، با اسلام آوردن کافر برداشته نمی‌شود. یک یهودی، مجوسی یا نصرانی، داخل در عقد ذمه است. از اهل ذمه عهد گرفته می‌شود که از قوانین جاری مملکت اسلامی تخلف نکنند. این روایت را پیش‌تر از زراره به نقل از امام صادق علیه السلام خواندیم که:

«قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الْجَزِيَةِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا، وَلَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخِنْزِيرِ، وَلَا يَنْكِحُوا الْأَخْوَاتِ، وَلَا بَنَاتِ الْأَخِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ ﷺ، قَالَ: وَلَيْسَتْ لَهُمُ الْيَوْمَ ذِمَّةٌ»^١

از جمله موارد عقد ذمه این است که در جامعه اسلامی تظاهر به منکرات نکنند و از این امر تخطی ننمایند. اگر این تخلفات را مرتکب می‌شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها حد جاری می‌فرمودند.

این امر در منابع حدیثی به وضوح بیان شده است. مثلاً در کتاب الکافی در «باب ما يجب على أهل الذمة من الحدود»، حدود بر اهل ذمه جاری می‌شد با اینکه کافر بودند. چندین روایت وجود دارد که این مطلب را تأیید می‌کنند:

١. «قَدِمَ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ فَجَرَّ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَأَرَادَ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ، فَأَسْلَمَ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ: قَدْ هَدَمَ إِيْمَانُهُ شِرْكُهُ وَفَعَلَهُ... فَأَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بِالْكِتَابِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ، فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ كَتَبَ: يُضْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ...»^٢؛

١. وسائل الشيعة؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما يناسبه، ب ٤٨، ح ١.

٢. الکافی؛ کتاب الحدود، باب ما يجب على أهل الذمة من الحدود، ح ٢.

گفتیم از این عبارت: «فَأَرَادَ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ» معلوم می شود که سیره خلفا اقامه حد بوده است، ولو اینکه نصرانی بوده باشد. این شخص نصرانی اسلام آورد. خلاصه متوکل به امام علیه السلام نامه نوشت. ایشان فرمود: «يُضْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ». یعنی حد قتل جاری می شود.

۲. در روایت دیگری از همین باب آمده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ: حَدُّ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فِي الْخَمْرِ وَالْفَرِيَةِ سَوَاءٌ، وَإِنَّمَا صُورِحَ أَهْلُ الدِّمَةِ عَلَى أَنْ يَشْرَبُوهَا فِي بُيُوتِهِمْ»؛

یعنی این مطلب جزو عقد ذمه است؛ بنابراین حتی اگر مسلمان هم شد، این حد از او برداشته نمی شود.

روایات دیگری هم در این باب هست که شاهد بر بحث ما هستند.

جمع بندی نهایی

بنابراین نتیجه ای که از این بحث استنباط می شود این است که حدیث جب از نظر سند معتبر و قابل اعتماد است؛ اما از نظر دلالت، جب، مختص دو مورد است:

❖ یکی «آثار تکلیفی افعال کافر» که پس از اسلام آوردنش برداشته می شود، نه آثار وضعی؛

❖ و دیگری «عدم شمول حدودی که مخالف با عقد ذمه باشد».

کافری که اصلاً مشرک باشد و تحت ذمه نبوده، خارج از بحث ماست و خود به خود این بحث در مورد او جاری نمی شود و حکمش قتل است.

پرسشگر: ...

استاد: گفتیم آثار وضعی دنیوی از او برداشته نمی شود؛ اما آثار اخروی و دنیوی تکلیفی مشمول جب می گردند.

محل دیگری که حدیث شامل آن نمی شود، محدوده عقوباتی است که در مورد نقض عقد ذمه جاری می شود؛ یعنی اگر کافری برخلاف عقد ذمه عمل کند، مشمول حدیث جب نخواهد شد؛ اما مثلاً اگر شرب خمر را در خانه خودش مرتکب شود، این امر چون تظاهر نیست، نقض ذمه محسوب نمی شود؛ ولی اگر به صورت علنی تظاهر کند، مثلاً مجوسیان که ازدواج با خواهر را جایز می دانستند، چنین عملی را در زمان ذمه مرتکب شده باشند، حتی اگر مسلمان شده باشند، حد بر آنها جاری می شود؛ ضمن اینکه خود عقد ازدواج هم باطل خواهد بود. یعنی حتی اگر هنگام اجرای حد بگویند من مسلمان شده ام، به استناد روایت نصرانی، حد از او ساقط نمی شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين